

دولت قرآن و اسلوب بیان در شعر حافظ

میرجلیل اکرمی*

چکیده

میان شعر حافظ و کلام غیبی قرآن پیوستگی وجود دارد و این پیوستگی تنها در پیوندهای لفظی و معنایی خلاصه نمی‌گردد بلکه فراتر از آنها اسلوب بیانی و ساختار زبانی را نیز در بر می‌گیرد. نوشتار حاضر سعی دارد آثار و نشانه‌های ساختار زبانی و فنون بلاغی قرآن کریم را در صورت و ساختمان غزل حافظ بررسی نماید. موضوعات عمده بحث عبارتند از: شیوه بیان و ترکیب کلام، تنوع موضوع در محور افقی تعدد وجوه معانی، صحنه‌های حیاتمند، ایجاز هماهنگی حروف و آهنگ بیان و آرایش عناصر متضاد در برابرهم در قرآن و زبان حافظ، تصویر سازی بیانی در شعر حافظ از قبیل: تشبیه، استعاره، تمثیل، ارسال المثل با بهره جویی از آیات قرآن.

کلید واژه‌ها: قرآن، حافظ، اسلوب، تشابه، بلاغت

مقدمه:

از ظهور اسلام تا کنون همه آنان که در دنیای اسلام با شعر و سخنوری به پرورش ذوقها پرداخته و شاهد ادب در کام ادب دوستان ریخته‌اند، خود از آغاز دستی در خوان گسترده و پر برکت قرآن داشته و جان و اندیشه خویش را به عصاره الوان نعمت آن آمیخته‌اند و گویا ترین عبارات، سخته ترین ترکیبات و کاملترین تصویرها را در قرآن جسته‌اند.

*- عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز

حافظ از برجسته ترین سخن پردازان عرصه سخنوری است. او که قرآن را در سینه داشته و آن را با چهارده روایت می خوانده و درس قرآن ورد شبهای تارش بوده است، اصولاً با بهره گیری از توانایی هنری بی نظیر خود باید جلوه ای خاص از کلام غیب را به نمایش گذاشته باشد تا بعدی از راز شکوهمندی کلام و جاذبه های بیانی اشعارش نمایان گردد از همین روی در سراسر دیوانش «کلامی که بدون هیچ ابهام، ابهام، اشاره و کنایه ای ملاحظه می گردد کلمه قرآن است و این به خاطر قدر و جلالتی است که شمس الدین محمد برای این کتاب آسمانی قائل بوده است» (صاعدی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱)

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ قرآن زبر بخوانی در چهارده روایت

(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۲۵۹)

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

(همان، ص ۴۱۱)

به خاطر انس با قرآن در خلوت و جلوت و قدر و جلالت قرآن در نزد او، نه تنها اغلب اشعارش با مضامین و ترکیبات واژگانی قرآن در آمیخته بلکه اسلوب بیانی و ساختار زبانی قرآن با طرحی بدیع در سخن او به عرصه ظهور در آمده و اصیل ترین وسیله در کمال بخشی هنر او گردیده است؛ هر چند خواجه خود ذاتاً شاعری توانا و هنرمند بوده است. تاثیر قرآن در سخن حافظ بطور کلی در سه فصل عمده قابل تقسیم بندی است. الف: بهره گیری از درر الفاظ و معانی آیات (۱) ب: الگوپذیری از طرز بیان و ساختار زبان ج: بهره جویی از لطایف و دقایق بلاغی در تصویر سازی هنری.

تناسب و تعادل و هماهنگی ای که از لحاظ لفظ و معنی در کلام حافظ هست سخن او

را جلوه‌ای خاص و جایگاه فراتر از بیان عادی می‌بخشد. شاید از این روست که استاد زرین کوب می‌گوید: «بلاغت او از جهت تعادل و ایجاز یادآور بلاغت قرآنی است بویژه آشنایی با کشف هم می‌بایست تأثیر بلاغت آن را در وی به مرحله خود آگاهی کشانده باشد» (زرین کوب، ۱۳۷۱، ص ۵۹) در این مقاله - فارغ از بررسی در آمیختگی مضمونی و واژگانی شعر حافظ با آیات قرآنی - سعی بر آن است سایه روشنهای اسلوب بیانی قرآن از قبیل ترکیب بندی برخی از جملات و بکارگیری پاره ای از کلمات، تنوع موضوع در محور افقی غزل، سود جستن از صنعت ایهام و ابهام، پردازش صحنه‌های متضاد، صورتگری حیاتمند، تصویر سازی های هنری در صورت و ساختمان غزل حافظ مورد بحث قرار گیرد. تا نقش قرآن در ظرافت بیانی و لطافت زبانی او نمایان گردد.

۱- در مطالعه دیوان حافظ ابیاتی ملاحظه می‌گردند که شیوه بیان و ترکیب کلام به کار

گرفته شده در آنها، سایه‌ای از قرآن کریم را با خود به همراه دارند. مثال :

رسید در غم عشقش به حافظ آنچه رسید که چشم زخم زمانه به عاشقان مرساد
سلیمی منذ حلت بالعراق الاقی من نواها ما الاقی

(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۵۱۵)

مقایسه شیوه بیان این ابیات با آیات زیر، اثر کلام غیب در نحوه بیان حافظ خود را بوضوح نشان می‌دهد. «فغشیه من الیم ما غشیه» (قرآن، طه ۷۸)، «فاوحی الی عبده ما اوحی» (همان، نجم ۱۰) و «اذیغشی السدره ما یغشی» (همان، نجم ۱۶) علاوه بر اینکه هم در آیات شریفه و هم در بیت اول تعریف مسندالبه با موصول برای تفخیم مسندالبه صورت گرفته است چه بسا شاعران دیگر نیز چنین کاری را کرده اند اما نکته مهم شکل جمله بندی و

تکراری بودن فعلهاست که گویی آنچه از ساختار جملات قرآن در ذهنش بوده بر زبانش جاری شده است. یا ملاحظه ابیات زیر نشان می‌دهد که هنگام جریان لفظ بر زبان حافظ شعر او جلوه گاه جمال آیات قرآن گردیده و حضور آیات الهی در ذهنش از روی خود آگاهی یا بصورت ملکه ذهنی ساختار زبانی و بیانی او را شکل داده است.

آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی بما کنند

(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۳۲۵)

آیا در این خیال که دارد گدای شهر روزی بود که یاد کند پادشاه از او

(همان، ص ۴۷۹)

آن حریفی که شب و روز می‌صاف کشد بود آیا که کند ییاد ز درد آشامی

(همان، ص ۳۶۴)

در ابیات یاد شده «آیا» نه در معنی استفهام و سؤال بلکه در مفهوم هنری آن یعنی آرزو و تمنی است که چنین کاربردی از عنصر استفهام را با همان لحن از قول کافران در آیه زیر می‌بینم «قد جائت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فيشفعوا لنا» (قرآن، اعراف ۵۳) علاوه بر این نکته، در مصرع اوّل بیت اوّل مسندالبه با موصول آورده شده و در موارد متعدد دیگر که در لابلائی دیوان به صورتهای مختلف مورد استفاده قرار گرفته است نشان گر آن است در این دست از ساختار زبانی گوشه چشم و نظری به نوع کاربرد کلمات موصولی «الذی» و «الذین» در قرآن داشته است. «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه» (همان، فصلت ۳۰) و یا غزلهایی با مطلع های زیر که تمام ابیات آن با عبارت «یاد باد» شروع شده و یا ابیات متعدد دیگر در غزلهای گوناگون، با همین عبارت، ارتباط این بافت

و ساخت را با کاربرد فعل «اذکر» در آیات متعدد قرآنی به ذهن متبادر می‌سازد.

یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود
(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۳۱۳)

یاد باد آنکه زما وقت سر یاد نکرد بوداعی دل غم‌دیده ما شاد نکرد
(همان، ص ۲۹۱)

یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود
(همان، ص ۳۳۳)

یاد باد آن صحبت شبها که بانوشین لبان بحث سر عشق و ذکر حلقه عشاق بود
(همان، ص ۳۳۳)

«و اذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صديقاً نبياً» (قرآن، مریم ۶۱)، «و اذکر

عبدنا ایوب اذ نادى ربه انى مسنى الشيطان» (همان، ص ۶۱)، «و اذکر اخا عاد اذ اندر قومه بالاحقاف» (همان، احقاف ۲۱) و همچنین آیات ۱۶، ۵۱، ۵۴، ۵۶ از سوره مبارکه مریم و آیات ۱۷، ۴۵، ۴۸ از سوره مبارکه ص .

۲- از اختصاصات شاخص سبکی قرآن کریم وجود موضوعات متنوع در ضمن یک

سوره است که به استثنای برخی از سوره‌ها مانند سوره یوسف در اغلب سوره‌ها این امر قابل درک و استنباط است. چنانکه موضوعات سوره بقره از چنین ویژگی برخوردار و از هم متفاوت‌اند. یعنی آیات این سوره پس از بیان صفات مؤمنان، کافران و منافقان آغاز آفرینش انسان را شرح می‌دهد. سپس به داستان قوم یهود و قسمتی از داستان حضرت ابراهیم اشاره می‌کند و آنگاه درباره گناه شراب و قمار سخن می‌گوید و داستان طالوت و جالوت و کشته

شدن جالوت به دست داوود را مطرح می‌سازد و بعد مؤمنان را به صدقه دادن امر و احکام آن را روشن می‌نماید، آنگاه ربا را حرام می‌کند و در نهایت سوره با آنچه پیغمبر و مؤمنان بر آن همدستان شده‌اند به پایان می‌رسد^(۱) علی‌رغم اینکه در مواردی آیاتی از یک سوره به همدیگر مربوط هستند و مفاهیم همدیگر را تکمیل می‌کنند در عین حال هر کدام از آیات به طور مستقل می‌توانند معنای واحدی را ارائه دهند. وقتی ساختمان غزل حافظ و ارتباط و انسجام محور افقی ابیات از منظر پیوستگی موضوعی مورد بررسی قرار می‌گیرد در اغلب غزلها چنین ارتباط و انسجام و پیوستگی استوار مشاهده نمی‌گردد بلکه بیشتر ابیات در محور افقی در فضای عمومی غزل دارای استقلال معنی در عین دورنمایی از وحدت کلی هستند به گونه ای که تنوع و تعدد موضوعی آن وحدت عمومی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. با چنین استنباطی است که در یک جمع بندی مقایسه ای می‌توان پذیرفت که ساختمان غزل حافظ از شکل و ساختمان سور قرآنی متأثر بوده است. «گویند که روزی شاه شجاع به زبان اعتراض خواجه را مخاطب ساخته، گفت هیچ یک از غزلیات شما از مطلع تا مقطع بر یک منوال واقع نشده بلکه از هر غزلی سه چهار بیت در تعریف شراب است و دو سه بیت در مورد تصوف و یک دو بیت در صفت محبوب و تلون در غزل خلاف طریق بلغاست. خواجه فرمود که آنچه بر زبان مبارک شاه می‌گذرد عین صدق و محض صواب است اما مع ذلک شعر حافظ در آفاق اشتهار یافته و نظم دیگر حریفان پای از دروازه شیراز بیرون نمی‌کند» (غنی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۶۹)

وقتی حافظ می‌گوید «شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است تلویحاً یا بلکه تصریحاً به استقلال هر بیت یا اغلب ابیات غزلش اشاره دارد» (خرمشاهی، ۱۳۶۸، ص ۲۲) یا آنجا که

می‌گوید :

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت

طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود

(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۳۳۷)

«گذشته از اینکه از روی فروتنی نظم خود را پریشان خوانده است، ناخودآگاه اقرار

گونه ای به تنوع مضامین غزلیات خود کرده است» (خرمشاهی، ۱۳۸۳، ص ۹۶). بعنوان مثال

غزلی با مطلع :

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد وهنگام درو

(حافظ ۱۳۶۹، ص ۴۷۴)

در عین محدودیت حجمی با استقلال ابیات موضوعات متنوع را در خود جای داده

است که عبارتند از محاسبه اعمال آدمی در روز جزا و ناامید نبودن از لطف ازلی، تجرد از

آلودگیهای دنیوی، عدم اعتماد بر گردش روزگار و تاکید بر ویران‌گری آن، حسن خال و جمال

معشوق عشق و عظمت آن، دین سوزی آتش زهد و ریا.

۳- به استناد کریمه «منه ایات محکمت هن ام الکتاب و اخر متشابها» (قرآن، آل

عمران، ۷) در قرآن مجید آیاتی هستند که در معنی آنها چندین وجه محتمل است و اگر انواع

قرائت‌ها نیز مد نظر قرار گیرد با هر یک از آنها معنای جدیدی استنباط خواهد شد عجب اینکه

یکی از اصلی‌ترین مایه‌های هنری شعر حافظ هم تعبیه معانی مختلف در ضمن برخی ابیات و

حتی واژه هاست بطوریکه بسیاری از کلمات با قراین و مناسبات خاصی موهم چند مفهوم

هستند. چنانکه مؤلف محترم مکتب حافظ می‌نویسد: «بزرگترین هنر حافظ و نمک دایم اشعار

او ایهام است که باده غزلش را مستی بخش و دلکش کرده است. آنچه از چند کلمه محدود و

معلوم در قالب وزنی دلکش، زیبایی نامحدود و مبهم به وجود آورده و در هر بار خواندن مفهومی دیگر می‌یابیم همین صنعت است که کمتر بیتی از اشعار خواجه از آن خالی است» (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۶) با توجه به بی‌مانندی این شاعر در عرصه صنعت ایهام و وسعت گوناگونی دریافت‌ها از سخن او، چنانچه این هنر نمایی او را مدیون آشنائیش با حقایق و دقایق قرآن با تأثیر پذیری از اسلوب بیانی کتاب آسمانی تلقی کنیم به بیراهه نرفته ایم. چون خواجه شیراز، حافظ قرآن بوده و آن را در چهارده روایت می‌خوانده است نه تنها از صورت ثابت آیات، معانی متعدد درمی‌یافته بلکه از قرائت‌های چندگانه نیز معانی جدید به دست می‌آورده است. از این روی بسیار محتمل است که با تتبع از الگوی قرآنی، الفاظ و ترکیبات را چنان پهلوی هم نهاده که در هر لایه از آن، معنای دیگر نهفته و این همه جلوه و شکوه به خود دیده و کلامش این گونه اسرار آمیز شده است. نمونه ای از آیاتی که وجوه متعدد معنا را در خود جای داده آیات زیر از سوره مبارکه بقره (و اتبعوا ماتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان ...) و از سوره آل عمران (ما یعلم تا ویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آما به) هستند. در تفسیر آیه اول چنان اختلاف عجیبی بین مفسران به وجود آمده که نظیر آن شاید در هیچ آیه ای از قرآن دیده نشود. علامه مرحوم طباطبائی در تفسیر شریف المیزان می‌فرماید: چنانچه تعداد احتمالات موجود در هر یک از اختلافات را در دیگری ضرب کنیم سر از عدد حیرت آوری بیرون می‌آورد راستی از عجایب نظم و اسلوب قرآن است که یک آیه این همه احتمالات گوناگون و معانی صحیح مختلف را بدون اینکه کوچکترین لطمه ای به فصاحت و بلاغت آن وارد آید در خود جای داده است. (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱ ص ۳۱۵) در مورد آیه دوم نیز در تفسیر المیزان از قول سید مرتضی سه وجه آورده و هر سه وجه را صحیح دانسته

است. حال به نمونه ای از ابیات حافظ که وجوه گوناگون معنی در کلمات و ترکیبات آن تعبیه شده و صنعت ایهام و وسعت دایره بیانی را ترسیم نموده است اشاره می‌شود.

بکام تا نرساند مرا لبش چون نای نصیحت همه عالم بگوش من بادست

(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۲۱۸)

در این بیت «چون» از ادات تشبیه یعنی حرف اضافه است و باید متعلقی داشته باشد بنابراین وجوه زیر قابل ذکر است الف: اگر این حرف به فعل «نرساند» متعلق باشد در این صورت معنی بیت چنین خواهد بود «تا لبش مرا مانند نی کامروا نکند نصیحت همه عالم به گوشم باد است ب: اگر چون متعلق به «باد است» باشد، در این صورت مفهوم چنین خواهد بود «تا لبش مرا کامروا نکند مانند نای نصیحت تمام عالم به گوشم باد است. یعنی موضوع کامروایی نای و رسیدن آن به لب دوست منتفی است. ج - «چون» به هر دو یعنی «نرساند» و «باداست» متعلق گرفته شود در این صورت معنی چنین خواهد بود: تا لبش مرا همچو نی کامروا نکند نصیحت همه عالم چون نای به گوش من باد است.

دل به رغبت می‌سپارد جان به چشم مست یار گرچه هشیاران ندادند اختیار خود به کس

(همان، ص ۳۷۴)

در این بیت ساختمان جمله بندی به گونه ای است که «دل» فاعل و «جان» مفعول صریح باشد. با این فرض مفهوم بیت چنین خواهد بود: اگر چه هشیاران اختیار خود را به کسی نسپردند، دل من با میل و رغبت جان را به چشم مست یار می‌سپارد که در این صورت دو توجیه درباره «جان» پیش می‌آید: یکی آنکه دل، جان مرا به چشم مست یار می‌سپارد یا جان خود را به چشم مست یار می‌سپارد، در این صورت استعاره است و بعلاوه

ایهامی درباره جان سپردن نیز پیدا می‌شود دوم آنکه «جان» فاعل جمله و «دل» مفعول صریح فرض شود که در این صورت مفهوم بیت چنین خواهد بود: اگر چه هشیاران اختیار خود را به کسی نسپرده اند جان، دل را به چشم مست یار می‌سپارد.

۴- در قرآن کریم صور خاموش بس نادرست و همه جا حرکت ظاهری و باطنی که حاکی از تپش نبض زندگی است به چشم می‌خورد. قرآن بسیاری از لطایف مجرد را با اصل تجسم بخشی به امور مجرد تفهیم می‌کند بعبارت دیگر قرآن در بیان خود از تصویر به عنوان ابزار ویژه استفاده می‌کند (سیدقطب، ۱۳۶۰، ص ۸۰) و برای بیان حالات نفسانی و نمونه‌های انسانی، حوادث، مناظر صحنه‌های گوناگون، از تصویر حسی و خیال انگیز، جان مایه اصلی را می‌گیرد و بر آن برجستگی جلا، حیات و حرکت و بالاخره تکلم می‌افزاید و عناصر تشکیل دهنده و بر انگیزنده خیال را فراهم می‌آورد. که از باب مثال به آیات زیر بسنده می‌شود. «یغشی الليل النهار يطلبه حثيثاً» (قرآن، اعراف ۵۴) در این آیه گویی خیال در دوری که در آن نه نهایت و نه بدایت پیداست این سیر را در عالم خیال با آن دو دنبال می‌کند. «فقال لها و للارض اثتيا طوعا اوكرها قالتا اتينا طائعين» (همان، فصلت ۱۱) زمین و آسمان گویی دو موجود عاقل هستند که خداوند به آنها خطاب می‌کند و می‌فرماید خواه با اکراه و خواه با میل به سوی من آید پاسخ می‌دهند در حال اطاعت آمدیم. زمین گاهی فسرده و گاهی فروتن است همینکه خدا بر آن آبی از آسمان فرو بارد همین زمین فسرده به جنب و جوش در می‌آید و نباتات نر و ماده و دل انگیز شروع به رویدن می‌کند «و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیهما الماء اهتزت و ربّت و انبتت من کل زوج بهیج (همان، حج ۵) جهنم می‌توفد و «هل من مزید» می‌گوید و از آن صدایی خروش آسا بر می‌خیزد یا شراره های آن پوست آدمی را

از تن بر می‌کند و کافران و مال دوستان را فرا می‌خواند. سایه آنجا نیز که مجرمان را به سوی خود می‌کشاند آتشین است نه خنک است نه خوش «لابارد و لا کریم». موارد یاد شده نمونه هایی از صحنه های قرآنی هستند که در آنها صورتگری، شخصیت بخشی، امور مجرد را در لباس محسوس حیوانی و انسانی جلوه دادن، یا انتساب انفعالات و احساسات انسانی به موجودات دیگر موج می‌زند. این الگوی بیانی اصطلاحاً استعاره مکنیه نامیده می‌شود که در زبان فارسی به صنعت تشخیص تعبیر می‌گردد و از زیباترین و کارآمدترین صنایع شعری در تبیین موضوعات نظری است. با این فن گوینده سعی می‌کند بین عناصر و مواد سازنده شعر با خود و مخاطب خود تجانس ایجاد کند. در انواع شعر فارسی غزل از این فن بیش از گونه‌های دیگر بهره مند شده است. شاعران و گویندگان دیگر اگر چه در اشعار خودشان کم و بیش از این فن بهره برده‌اند، اما توجه به این صنعت در سخن حافظ، تمایز و برجستگی خاص دارد. و به جرات می‌توان گفت که این فن، بیش از شعرای دیگر مورد استفاده حافظ بوده است به گونه‌ای که «زندگی و حیات در کلام حافظ می‌جوشد عشق و هر چه به آن تعلق دارد و در خدمت اظهار آن است همه جاندار و پویا و گویایند اگر نه در همه موارد لافل در اکثر آنها عناصر شعری حافظ از موهبت روح و آثار آن برخوردار و سرشار است» (اجلالی، نشریه دانشکده ادبیات، شماره ۱۴۵ ص ۴).

ساقی بیا که عشق ندا می‌کند بلند کانکس که گفت قصه ما هم زما شنید

(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۳۵۷)

بر هوشمند سلسله نه‌دست عشق خواهی که زلف یار کشی ترک‌هوش کن

(همان، ص ۴۶۸)

«علاوه بر معشوق که در سخن حافظ مظهر کمال و جمال است، اعضا و جوارح معشوق نیز زنده و دارای استقلال شخصیت هستند و برای خود کار و نقش مشخص دارند». (اجلالی، نشریه دانشکده ادبیات، شماره ۱۴۵، ص ۴) با توجه به تمایز و برجستگی صحنه های تصاویر حسی و حیاطمند و حرکت دار در قرآن و استفاده پر بسامد از این شیوه در شعر حافظ، الهام گرفتن او در این عرصه از قرآن عقلانی می‌نماید. بویژه آنجا که در استفاده واژگانی و یا نمایشی در عبارات نیز تشابهی مشاهده گردد؛ احتمال این امر را به یقین نزدیکتر می‌سازد. الصبح اذا تنفس (قرآن، تکویر ۱۸) در آیه کریمه، صبح شخصیت انسانی یافته و یکی از لوازم وجودی انسان را با خود همراه کرده است که گویی با همین عنصر انسانی و انفاس حیات بخش خود زندگی آرام بر سطح زمین دمیدن آغاز می‌کند و آنجا که حافظ می‌فرماید:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۳۰۴)

نسیم صبحگاهی است که به زندگی حیاتی نو و طراوتی تازه می‌بخشد و عالم پیر دوباره جوانی را از سر می‌گیرد و دل انگیزی خود را به نمایش می‌گذارد.

۵- یکی از دلایل اعجاز قرآن کریم فصاحت و بلاغت آن است و راز بلاغت آن در ایجاز نهفته است شیخ طبرسی در مجمع البیان نقل می‌کند: که زنی از عرب بادیه شعر می‌خواند یکی از حاضران وی را ستود و گفت: «ما افصحک» زن پاسخ داد: چگونه می‌توانی مرا شیوا گو بدانی حال آنکه در کلام آسمانی می‌خوانی «و اوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لاتخافی و لاتحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین» (قرآن، قصص ۷) مطلبی است مختصر که دو امر و دو نهی و دو خبر و دو بشارت را در بر گرفته

است. و یا در آیه قصاص می‌خوانیم «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الاباب» (همان، بقره ۱۷۹) البته لفظ این آیه اندک و معنی آن بسیار است و کثرت معنا و قلت لفظ در آیه شریفه از این روست که اولاً: از واژه‌هایی که اصل مراد را می‌فهماند چیزی حذف نشده است. ثانیاً: آیه مبارکه بیان می‌کند انسان زمانی که بداند اگر کسی را کشت خود نیز کشته می‌شود. اقدام به کشتن نمی‌کند آنگاه با وجود قصاص بسیاری از کشتارها مرتفع می‌گردد و حیات تجلی می‌کند و شکل می‌گیرد. همه آیات یاد شده از یک وجه مشترک و ممتاز برخوردارند؛ یعنی لفظ اندک و معنی زیاد در بیان رسا، که منظور از ایجاز همین است. «غزل حافظ از این ویژگی سرشار است (ابراهیمی، ۱۳۷۷ص ۲۰۹) که در بیان کوتاه و کلمات محدود انبوهی از معنی را گنجانده است به دیگر سخن یک غزل حافظ بصورت موجز دارای تمام مفاهیم عرفانی و عاشقانه است حتی یک بیت از غزل حافظ از این ویژگی برخوردار است» (همان ۲۰۹) با توجه به انس عظیم و عمیق حافظ با ظرایف زبانی و سور قرآنی اگر قرآن را الهام بخش و مقتدای حافظ در این عرصه بدانیم نتیجه طبیعی مطالعه آیات فصیح و بلیغ کلام آسمانی و در یک کلام علم حضوری حافظ نسبت به قرآن را استنباط کرده‌ایم. از باب مثال به نمونه‌های زیر توجه شود.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها
(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۱۹۵)

این بیت آیتی از ایجاز است که اگر کلمات آن را بشکافیم، پستی و بلندی زندگی، سایه روشنهای اجتماعات بشری، غم و شادی، زندگی و مرگ، گریه و خنده، و عالم تضادها را آینه وار نشان می‌دهد. (رستگار فسائی، ۱۳۶۷، ص ۳۱۱) یا در دو بیت زیر داستانی در نهایت خلاصه گویی با فشرده‌گی هر چه تمامتر سروده شده است. (کزازی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۵)

صبحدم مرغ چمن با گل نو خاسته گفت نازکم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت
گل بخندید که از راست نرنجیم ولی هیچ عاشق سخن سخت بمعشوق نگفت
(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۲۴۹)

۶- دلپذیری آهنگ کلام و ملایمت الفاظ از جمله امتیازاتی است که لطف و مزیتی
مضاعف به سخن حافظ می‌بخشد بطوریکه تکرار یک نت موسیقی، نحوه جاگذاری حروف
در کلمات مختلف و کاربردشان در جاهای معین ضمن ایجاد آهنگ مخصوص در کلام
موجبات اثر بخشی در ذهن خواننده را نیز فراهم می‌آورد بعنوان مثال تکرار حرف «ص» در
بیت :

بیا که وقت شناسان دو کون بفروشدند بیک پیاله می‌صاف و صحبت صنمی
(حافظ ۱۳۶۹ ص ۵۲۵)

و بکارگیری حروف «ت»، «ن»، «ز» در بیت :

نت بنماز طبیبان نیازمند مباد وجود نازکت آزرده گزند مباد
(همان ص ۲۶۵)

علاوه از ایجاد نظم و آهنگ در کلام و برخوردار ساختن آن از شیوایی و زیبایی با
توافق صوتی آن را با موسیقی درونی نیز همراه ساخته است. در واقع حافظ با بهره گیری از
صنعت برخاسته از نغمه حروف برخی از واحدهای الفبایی را در لابلای کلمات چنان ماهرانه
تعبیه می‌کند که سخن او را از اوج جذابیت و اثر بخشی بهره مند ساخته و لطافت و ظرافت
آن را برجسته و دو چندان می‌نماید. فراتر از سخن حافظ در کلام آسمانی قرآن نظم حروف و
مخارج هماهنگ آنها بگونه ای است که هنگام تلاوت آیات گویی یک ریتم موسیقی از

عبارات بر می‌خیزد چنانکه در آیه زیر از قول حضرت ابراهیم بکاربردن حروف «ی»، «س»، «ش»، «ن» آیه را از ویژگی بالا برخوردار ساخته است «الذی خلقنی فھو یھدین و الذی ھو یطعمنی ویسقین و اذا مرضت فھو یشفین و الذی یمتنی ثم یحیین و الذی اطعم ان یغفرلی خطیئتی یوم الدین رب ھب لی حکما و الحقنی بالصالحین» (قرآن، شعرا ۷۸ تا ۸۳) و یا تعبیه حرف «ن» در آیه «الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان، الشمس و القمر بحسبان، و النجم و الشجر یسجدان» (قرآن، الرحمن ۱ تا ۶) علاوه بر ایجاد تناسب لفظی، آهنگ و سجع داخلی در آیات، اثر بخشی آنها را نیز ارتقاء داده است. با توجه به موارد فوق یقیناً ایجاد سخن خوش لحن با استفاده از نغمه حروف که زائیده حسن ترکیب در زبان حافظ است رمزی از آشنائی او با رازهای آهنگین قرآن بوده است. همچنانکه فراز و نشیب اصوات در آیات قرآن بویژه در سورکوتاه موج می‌زند و از امتیازات قرآن محسوب می‌گردد. «در غزل حافظ نیز چنین موجی طنین انداز است که از نظر نکته یاب و گوش آهنگ شناس پوشیده نمی‌ماند.» «یوسفی ۱۳۶۹، ص ۲۶۷) حتی اجرای قرائت‌های قرآن به صوتی زیبا آنهم در چهارده روایت نیز نه تنها بی‌آشنایی با رموز آهنگین قرآن میسر نبوده بلکه بروز و ظهور چنین استعداد و توانایی بی‌تردید دال بر تسلط مسلم وی بر آهنگها و اوزان قرآن بوده است.

۷- از جمله هماهنگی‌های هنری که در قرآن کریم بیشتر تجلی پیدا کرده تا معنی را برجسته و تاثیر سخن را شایسته تر نماید قرار دادن دو صفت یا دو صحنه یا دو حالت متضاد در مقابل هم است بعنوان نمونه آیات زیر نمایان گر چنین صحنه آرائی هاست «ومن آیاتہ خلق السموات و الارض وما بث فیہما من دابہ و ھو علی جمعم اذا یشاء قدیر» (قرآن، شوری ۲۹) «وانہ ھو اضحک و ابکی و انہ ھوامات و احیا و انہ خلق الزوجین الذکر و الانثی»

قرآن، نجم ۴۳ تا ۴۵) که در آیه اول دو مفهوم «پراکندن و جمع کردن» و در آیات بعدی «خندانیدن و گریانیدن» «میرانیدن و زندکردن» (مذکر و مونث بودن) را دربرابر هم نهاده تا در جهت توجه دادن به قدرت خداوند نهایت بهره برداری از این صحنه پردازهای را بنماید. در سوره فجر از آیه ۳۱ تا ۲۷ در حین صحنه پردازی نمایش وحشت رستاخیز و ریز ریز شدن زمین وصف در صف آمدن فرشتگان و حاضر آوردن جهنم یکباره در آیه ۲۸ لحن سخن و موسیقی آن مناسب صحنه دگرگونی عذاب و بند نهادن عوض می‌شود و در جوی آرام و صمیمانه همراه با خشنودی و عاطفه خطاب به بنده مؤمن می‌فرماید «یا ایته النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی» که آهنگ این آیات و موسیقی خاص و ملایم و مطمئن آن درست در نقطه مقابل آیات قبل که می‌فرماید «کلا اذا دکت الارض دکاً دکاً وجاء ربک و الملك صفاً صفاً و جیء یومئذ بجهنم یتذکر الانسان و انی له الذکری» جریان می‌یابد. مطالعه اشعار حافظ نشان می‌دهد که خواجه شیراز از چنین نمایه ها و بکارگیری صنعت تضاد و تقابل در حد قابل توجه بهره جسته است شاید این شیوه بیان نمونه ای از تفسیر و تعبیر «جمع لطایف حکمی با نکات قرآنی» باشد که در زبان او به ظهور رسیده است مسلماً قرائت قرآن با چهارده روایت تمام صحنه‌های آن را در نظرگاه او به نمایش گذاشته و تاثیر آنها را از نزدیک بر نفس خود احساس می‌نماید از همین روست که خود نیز در افزایش تاثیر سخن خود در نفوس دیگران از این شیوه سود جسته است علیرغم وجود این بافت و ساخت سخن در بیان شاعران دیگر کثرت استعمال این صنعت در دیوان حافظ در مقام مقایسه با آثار دیگران تائر حافظ از قرآن را به یقین نزدیک می‌سازد زیرا هر رمز بلاغتی که در قرآن زیاد استعمال شده اثر و نشان آن در اشعار حافظ بوضوح دیده می‌شود. نمونه هایی از

اشعار حافظ در استفاده از صنعت تضاد :

ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع

به حکم آنکه چو شد اهرمن سرورش آمد

(حافظ ۱۳۶۹، ۳۱۲)

جمع کن به احسانی حافظ پریشان را

ای شکنج گیسویت مجمع پریشانی

(همان، ص ۵۲۹)

آن کیست کز روی کرم با ما وفاداری کند

بر جای بدکاری چو من یکدم نکوکاری کند

(همان، ص ۳۲۲)

از دم صبح ازل تا آخر شام ابد

دوستی و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود

(همان، ص ۳۳۳)

بفتراک جفا دلها چو بر بندند بر بندند

ز زلف عنبرین جانها چو بگشایند بفشانند

(همان، ص ۳۲۴)

۸- حافظ نه تنها از لحاظ لفظ و معنی و ساختار بیان تحت تاثیر قرآن کریم بوده بلکه

در ابیاتی با بهره گیری از دقایق بلاغی به تصویر سازیهای هنری بی بدیل دست یافته و آنها را

در اشعار خود منعکس کرده است که تشبیه، استعاره تمثیل و ارسال المثل نمونه های بارز این

صنعت گری‌ها است.

تشبیه :

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت
(حافظ، ۱۳۶۹ ص ۲۴۷)

تصویر پردازی از چشم گریان در فراق یار و مانند کردن آنها به باغهایی که از زیر درختان آن جویهای جاری است برداشتی است هنرمندانه از آیه شریفه «رضی الله عنهم و رضوانه و اعدلهم جنات تجری تحتها الانهار خالدین فیها ابدًا ذلک الفوز العظیم». (قرآن، توبه ۱۰۰)

دورست سرآب از این بادیه هشدار تا غول بیابان نفریبد بسرابت

(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۲۰۶)

خواجه رند عاشق از گمراهی در وادی غم انگیز عشق می‌هراسد و خواننده را از خطر گمراهی می‌ترساند و می‌گوید تا وصول به سرچشمه وصال راهی بلند در پیش است مبادا که غول بیابان پر خطر عشق و دیو آزمند نفس‌ترا گمراه سازند در این صورت مثل تو همچون مثل آن کافران باشد که قرآن کریم می‌فرماید «والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعه یحسبه الظمان ماءً حتی اذا جاءه لم یجده شیئاً» (قرآن، نور ۳۹)

ای رخت چون خلد و لعلت سلسبیل سلسبیلت کرده جان و دل سبیل

سبز پوشان خطت برگرد لب همچو حورانند گرد سلسبیل

(حافظ ۱۳۶۹، ص ۴۰۲)

جان مایه اصلی تصویرگری در سنجش رخسار و لب معشوق با خلد و سلسبیل و

مقایسه خط سبز گرد لب او با حوران سبز پوش بهستی که برگرد این چشمه طواف می‌کنند از آیات شریفه زیر مستفاد است «عیناً فیها تسمی سلسبیلًا» (قرآن، انسان ۱۸) و «عالیه‌م ثیاب سندس خضرو استبرق» (همان ۲۱).

استعاره :

نگرفت در تو گریه حافظ به هیچ رو حیران آن دلم که کم از سنگ خاره نیست

(حافظ ۱۳۶۹ ص ۲۴۴)

«ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجاره او اشد قسوه (قرآن، بقره، ۷۴) در آیه

شریفه قلوب کافران از لحاظ عدم تاثیر باسنگ یا چیزی که سخت تر از سنگ است مقایسه شده در مصرع دوم بیت نیز همین معنی قابل دریافت است چون حافظ اشک خود را از نظر کثرت با قطره‌های باران و قلب معشوق را از نظر سختی با سنگ خارا سنجدیده است که سنگ خارا در برابر همین قطرات باران نفوذ ناپذیر است چنانکه قلوب کافران تاثیر ناپذیر است با پندهایی که کوهها در برابر آنها ذوب و صخره‌ها از اثر آنها نرم می‌گردند.

پیمان شکن هر آینه گردد شکسته حال ان العهود عند ملیک النهی ذمم

(حافظ ۱۳۶۹ ص ۴۰۵)

«الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی

الارض هم الخاسرون» (قرآن بقره ۲۷) شکستن در بیت فوق و نقض در آیه کریمه هر دو در معنی ابطال عهد به کاربرده شده اند به لحاظ استعاره حبل برای عهد و پیمان چون بوسیله عهد ارتباط و ثبات وصلت است میان کلام کسی که بادیگری عهد می‌بندد.

تمثیل :

ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع بحکم آنکه چو شد اهرمن سروش آمد

(حافظ ۱۳۶۹، ص ۳۱۲)

خلوت دل نیست جای صحبت اصداد دیو چو بیرون رود فرشته در آید

(همان ص ، ۳۵۰)

(و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً) (قرآن اسراء ۸۱)

ارسال مثل :

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

(حافظ ۱۳۶۹ ص ۲۴۹)

مصراع دوم معنی آیه شریفه : «و لا تزر وازره وزراخری» (قرآن، فاطر ۱۸) است که

هم خود آیه و هم معنی آن در بیت در حکم مثل است.

من اگر نیکم و گربد تو برو خود را باش هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت

(حافظ ۱۳۶۹ ص ۲۴۹)

مصراع دوم تعبیر ادیبانه ای از معانی آیات زیر است که همه آنها در حکم مثل

هستند. کل امریء بما کسبت رهین (قرآن، طور ۲۱) - لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت. (همان

بقره ۲۸۶)

ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد

(حافظ ۱۳۶۹ ص ۲۷۷)

فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره (قرآن،

زلزله (۷).

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل شاید که چو وا بینی خیر تو درین باشد

(حافظ ۱۳۶۹، ص ۳۰۲)

«و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم» (قرآن، بقره، ۲۱۶) «فعسی ان تکرهوا شیئاً و

یجعل الله فیه خیراً کثراً» (همان، نساء، ۱۹)

نتیجه گیری :

قرآن کریم برای شعرا، ادبا و سخنوران مسلمان پیوسته به عنوان منبع بی‌پایان برای بیان و آبخور دل انگیز اقتباس و الهام بوده است و اغلب آثار آنان موشح به بهره جویی از درر الفاظ تضمین و ترجمه آیات، برداشت عرفانی از آیات تاویل پذیر، استفاده از شیوه بیان بصورت تمثیل، اشاره، تلمیح و بهره گیری از صنایع ادبی و لطایف بلاغی با در نظر گرفتن همه ابعاد هنری آن بوده است. که حافظ از شاخص ترین این سخنوران در الهام گیری و الگوپذیری از کلام الهی است که نه تنها تحت تأثیر عمیق و عظیم قرآن اکثر داستانها و ضرب المثلهای قرآنی را در شعر خویش منعکس کرده بلکه دیوان او حاوی بسیاری از حکایتها و شکایتهایی است که به سبک و سیاق قرآن نقل می‌شود و اکثر ابیات او در ایجاد تناسبهای لفظی و معنوی و بهم پیوستگی تصویرها، صحنه پردازیهای هنری، بکارگیری صنعت ایهام و گشودن افقهای تازه در ارتباط با کلمات، استفاده از آهنگ کلمات ترکیبات و الهامات زبانی، تعبیه حروف در متن کلمات و ایجاد گوشنوازی از طریق آنها، دلالت صریح و ضمنی بر تتبع وی از قرآن کریم دارد.

یادداشتها

۱- در این مورد رجوع شود به کتابهای: حافظ و قرآن تالیف مرتضی ضرغامفر، بانگ جرس تالیف پرتو علوی، زین آتش نهفته تالیف مهدی برهانی، تاثرات حافظ از قرآن علی ممقانی، تاثیر قرآن در ادبیات فارسی تالیف مصطفی شهابی قریب، در قلمرو آفتاب تالیف علی محمد مؤذنی، گزیده ای از تاثیر قرآن بر نظم فارسی تالیف سید عبدالحمید حیرت سجادی، تاثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی تالیف علی اصغر حللی، شعر رندانه (بررسی سبک شخصی حافظ) تالیف مختار ابراهیمی

۲- رجوع شود به کتاب آئینه اسلام ترجمه محمد ابراهیم آیتی چاپ سوم صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۱ و ذهن و زبان حافظ بهاء الدین خرمشاهی صفحات ۶ تا ۹.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه و تفسیر شیخ رضا سراج.
- ۲- ابراهیمی مختار، شعر رندانه (بررسی سبک شخصی حافظ) انتشارات مولانا چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۳- اجلالی امین پاشا «جوشش زندگی در کلام حافظ» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۳۵، شماره ۱۴۵-۱۴۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۱.
- ۴- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ اول انتشارات زوار ۱۳۶۹.
- ۵- خرمشاهی بهاء الدین، ذهن و زبان حافظ، چاپ چهارم نشر البرز ۱۳۶۸.
- ۶- حافظ حافظ ماست - نشر قطره، چاپ اول ۱۳۸۲.

- ۷- رستگارفسائی منصور، مقالاتی درباره شعر و زندگی حافظ (مقاله جعفر شعار) نشر جامی چاپ چهارم ۱۳۶۷.
- ۸- زرین کوب عبدالحسین، از کوچه رندان، چاپ هفتم، انتشارات امیر کبیر ۱۳۷۱.
- ۹- سید قطب، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، بنیاد قرآن چاپ دوم ۱۳۶۰.
- ۱۰- صاعدی عبدالعظیم - با حافظ تا کهکشان عرفان و اخلاق، انتشارات نور فاطمه، ۱۳۶۲.
- ۱۱- طباطبائی - سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم انتشارات بنیاد علمی و فکر علامه طباطبائی.
- ۱۲- غنی قاسم، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، چاپ پنجم، انتشارات زوار، زمستان ۱۳۶۹.
- ۱۳- کزازی میرجلال الدین، زیباشناسی سخن پارسی نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۰.
- ۱۴- مرتضوی منوچهر، مکتب حافظ چاپ سوم، انتشارات، ستوده ۱۳۷۰.
- ۱۵- یوسفی غلامحسین، چشم روشن چاپ اول، انتشارات علمی ۱۳۶۹.